



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب نکاح مرحوم محقق - همان طوری که ملاحظه می فرماید - چهار بخش دارد: بخش اول مربوط به نکاح دائم، بخش دوم مربوط به نکاح منقطع، بخش سوم مربوط به نکاح عبید و إماء و بخش چهارم مربوط به احکام نکاح است.

بخش چهارم که مربوط به احکام نکاح است، فصول پنج گانه ای را در ذیل خود دارد: یکی مسئله عیب که نکاح به وسیله عیب رد می شود؛ عیب و تدلیس و مانند آن، یکی مسئله مهر، یکی مسئله قَسَم و نشوز و شقاق، چهارمی مسئله اولاد و پنجمی مسئله نفقات است.

در جریان اولاد که چگونه فرزند به پدر و مادر ملحق می شود، یک قاعده اصلی است که به عنوان «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ»^۱ مطرح است. قاعده خواه به صورت اصل باشد و خواه به صورت اماره، در دو حالت علمی جاری نیست؛ علم به وجود و علم به عدم. در آنجا برای اینکه در اماره، شک مورد اماره است در اصل، شک موضوع اماره است. اینکه اماره بر اصل مقدم است برای آنکه موضوع اصل و آن عنصر محوری اصل، شک است. با اماره ما شکی نداریم قهراً اماره حاکم می شود بر اصل؛ ولی شک مورد اماره است نه موضوع اصلی و محور اصلی اماره.

۱. الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (عليه السلام)، ص ۲۶۲؛ الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۹۱.

قاعده «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» همانند سایر قواعد دو صورت علمی را؛ علم به وجود و علم به عدم، اینها را شامل نمی‌شود فقط در صورت شک است که اگر شک در حقوق این ولد نسبت به آن شخص باشد قاعده «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» حاکم است. بعضی از قواعد هستند که موضوع آنها زوج دائم است در بین این اقسام چهارگانه حلیّت مقاربت، یعنی زوجیت دائم، زوجیت منقطع، عبد و إماء بودن و تحلیل «علی قول»، براساس این جهات چهارگانه آمیزش حلال است ولی احکام گاهی بر اساس زوجیت دائم است مانند طلاق و لعان، این‌گونه از موارد مربوط به زوجیت دائم است، گاهی مربوط به اصل زوجیت است اعم از دوام و انقطاع مانند مهر، گاهی اصلاً مربوط به زوجیت نیست لذا گذشته از اینکه زوج دائم و زوج منقطع را شامل می‌شود مسئله تملیک و تحلیل این دو قسم اخیر را هم شامل می‌شود.

قاعده «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» از این سنخ است برای اینکه نه زوجیت دائم در آن است تا مسئله ارث و طلاق مطرح شود، نه اصل زوجیت در آن مطرح است تا مسئله مهر مطرح شود، فقط فراش مطرح است که بستری داشته باشند که برای یکدیگر حلال‌اند، بستر حلال اختصاصی به زوجیت دائم و انقطاع ندارد. آن احکامی که عبارت از ارث است، عبارت از طلاق است، عبارت از لعان است، عبارت از سایر نفقات است، این مخصوص زوج دائم است برخی از آنها که مهر باشد زوجه منقطع را هم شامل می‌شود اما مسئله فراش یعنی بستری داشته باشند که آرامش اینها در آن بستر حلال باشد این کاری به زوجیت دائم و زوجیت انقطاعی ندارد این ملک یمین باشد و تحلیل باشد این را هم شامل می‌شود لذا در قلمرو «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» مسئله زوجیت مطرح نیست، مسئله دائم و انقطاع مطرح نیست، مسئله حلیّت بستر است که بستر حلال داشته باشند لذا براساس تحلیل هم با اینکه ملکیت نیست، این مطرح است.

بنابراین بعضی از فروع که اصلاً درباره زوجیت مطرح نمی‌شود، درباره حلال مطرح می‌شود و آن قرعه گذاشتن است که این ولد مربوط به کدام شوهر است، چون آنجا تعدّدپذیر نیست؛ نه زوجیت دائم تعدّدپذیر است و نه زوجیت انقطاعی اما ملکیت تعدّدپذیر است که چند نفر مالک یک اُمه باشند، تحلیل تعدّدپذیر است برای چند نفر تحلیل کرده است منتها باید نوبت باشد و اینها گاهی در نوبت اشتباه می‌کنند مسئله قرعه مطرح می‌شود. لذا جریان قرعه در زوجیت دائم یا زوجیت انقطاعی که آنجا وحدت شرط است، راه ندارد؛ ولی در ملک یمین و در تحلیل چون تعدّد فرض دارد قرعه مطرح است یعنی اگر چند نفر مالک کنیزی هستند منتها برای هر کدام نوبتی است در طهر «غیر مواقعه» است، آن طهر برای این شخص است و این طهر برای آن شخص است ولی بستر برای همه حلال است لکن گذشت عادت و انقضای عادت بعد از آن آمیزش لازم است. اگر چنانچه چند نفر در طهر واحد این کار را کردند و فرزندی آمد اینجا «أقرع بینهم» لذا در مسئله نکاح دائم و منقطع مسئله قرعه اصلاً مطرح نیست چون تعدّد مطرح نیست.

مسئله «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» گذشته از آن ترییع (اقسام چهارگانه) یعنی زوجیت دائم و منقطع، ملک یمین و تحلیل، اینها را شامل می‌شود، در جریان وطیء به شبهه هم شامل می‌شود. در جریان وطیء به شبهه این فراش ظاهراً فراش حلال است یعنی کسی شب در بستر خود در منزل رفت مهمانی آمد او فکر کرد که همسر اوست، شبهه، شبهه معقولی است، حلیّت بر او هست خلاف است اما همسر او نبود لذا با همین قاعده «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» مسئله وطیء به شبهه را معنا کردند.

سرّ اینکه ما داریم خلاصه می‌کنیم برای اینکه مسئله عبید و إماء خیلی محل ابتلاء نیست. این فروع را ما زود می‌گذریم گرچه مرحوم صاحب جواهر و مانند ایشان در مسئله عبید و إماء بحث مبسوطی داشتند، گاهی از همین

احکام عبید و إماء مسایل کلی استفاده می‌شود لذا اصل آن را باید مراعات کرد منتها تفصیلی که در مسئله زوجیت دائم و انقطاعی است در ملک یمین و تحلیل نیست لذا ما به طور اجمال از این مسایل می‌گذریم اما خطوط کلی آن باید در ذهن باشد.

مسئله دیگر این است که حرمت آمیزش، عَهر نیست؛ در قاعده آمد که «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرُ» عاهر نه یعنی کسی که از راه حرام دارد آمیزش می‌کند چون آمیزش در حال عده چه دائم و چه انقطاعی حرام است و این آمیزش حرام باعث نمی‌شود که این شخص عاهر باشد و اگر کنیزی ملک یمین چند نفر بود و قرار گذاشتند که ماهانه هر کدام با او زندگی کنند، کسی عالماً عامداً در ماهی که نوبت او نبود این کار را کرد، این عَهر نیست کار حرامی است، این غضب است نه عَهر؛ لذا حدّ زنا بر او وارد نیست مانند اینکه با زوجه خود در ایام عادت ازدواج کرد. غرض این است که بین مسئله حرمت و عَهر فرق است؛ هر عَهری حرام است اما هر حرامی عَهر نیست لذا در آن جایی که ملک یمین است، تعدد فرض شده است و در نوبت دیگری کسی بخواهد همبستر شود این کار، کار حرامی است و غضب است ولی عَهر نیست و چون عَهر نیست ممکن است «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» شامل حالش شود. غرض این است موضوعی که در لسان دلیل اخذ شد تا آخر باید محفوظ باشد.

«فتحصل» که امور پنج‌گانه را قاعده «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» می‌تواند شامل شود؛ ازدواج دائم، ازدواج منقطع، ملک یمین، تحلیل و وطی به شبهه. در صورت شبهه کسی در بستر خود همسری را دید و خیال کرد که همسر خودش است، این شبهه است و در بستر اوست، این مشمول «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» می‌شود و ولد به او ملحق می‌شود البته در صورت امکان لحوق که مادون اقل حمل نباشد مافوق اکثر حمل نباشد این قاعده شامل حال او می‌شود.

مطلب دیگر آن است که این قاعده چون اماره است نه اصل و لسان روشن و شفافی دارد معیار را فراش قرار داد، اگر بستر حلالی برای دو نفر باشد اینها آمیزش داشته باشند نه قطع به عدم باشد و نه قطع به وجود؛ قطع به وجود باشد که نیازی به آن قاعده نیست، قطع به عدم باشد هم که جای قاعده نیست، اگر بستر حلالی داشته باشند و آمیزش شده باشد و عقلاً امکان لحوق باشد یعنی اقل از حمل نباشد اکثر از حمل نباشد، این ولد ملحق به اوست و این قاعده «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» شامل او می شود ولو عزل شده باشد. در زمان خود پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عرض کردند که این عزل شد، فرمود عزل که شد آن ذرات ریز را شما خبر ندارید، یک مقدار را شما عزل کردید، شاید سَبَقُ ماء شده باشد شما که یقین ندارید اگر فراش هست «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» است اگر امکان عقلی هست و اقل از حمل نیست اکثر از حمل نیست عزل مانع نیست. روایاتی که مربوط به عزل است، روایاتی که مربوط به وطیء به شبهه است، روایاتی که مربوط به اشتراک ملک یمین است با حرمت آمیزش یعنی کسی در سهم دیگری در نوبت دیگری، در آن طُهری که مربوط به او نبود آمیزش کرد این کار تکلیفاً حرام است اما وضعاً که فرزند را از او جدا بکند نیست و عَهر در قبال این امور چندگانه است معیار عدم لحوق، عَهر است.

مسئله اینکه ولد، والد می خواهد یک امر اعتباری شرعی است. ولد زنا، بی پدر و مادر است پس ولد زنا به چه کسی ملحق می شود؟ او که ولد کسی نیست او تکویناً به دنیا آمده است تولد به این معنای لغوی دارد اما مولود کسی باشد والدی داشته باشد، خیر این شخص پدر و مادر ندارد. اینکه می گویند: «بی پدر و مادر» یعنی زنا، به چه کسی ملحق است؟ هیچ کس، فرزند عَهری «لا والد له و لا والدۃ»، بله از نظر تکوینی به حسب ظاهر والد و والده دارد اما اینکه می گویند: «بی پدر و مادر» یعنی زنا، برای اینکه این فرزند هیچ ارتباطی با آنها ندارد، «وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ» اگر «وَلِلْعَاهِرِ الْحَجَرِ» پس هیچ پیوندی بین این فرزند و آن پدر و مادر نیست و از طرفی نمی شود گفت

ولد بی‌والد نیست که بحث عقلی و تکوینی است بلکه این والد دارد مانند حیوانات است اما ولد شرعی باشد محرمیت و حرمت نکاح و مانند آن باشد «لا والد و لا والدۀ» بی‌پدر و مادر است. معنای این فحش «بی‌پدر و مادر» یعنی زنا.

بنابراین اگر عَهر بود ملحق نمی‌شود، مدار لحوق زوجیت دائم، زوجیت انقطاع، ملک یمین و تحلیل، اینها امر غالب است نه دائم؛ لذا در وطیء به شبهه با اینکه هیچ کدام از این عناوین چهارگانه نیست ملحق می‌شود، چرا؟ چون اینکه مانع لحوق است عَهر است نه زوجیت دائم یا انقطاعی، ملک یمین یا تحلیل تا ما بگوییم در وطیء به شبهه هیچ کدام از این عناوین چهارگانه نیست. مانع لحوق، عَهر است و عَهر هم غیر از حرمت است، یک حرمت خاص است لذا چند مورد ما داشتیم که حرام هست اما عَهر نیست؛ آمیزش در حال عدّه حرام است ولی عَهر نیست، آمیزش در نوبت دیگری حرام است ولی عَهر نیست، چون اگر کنیزی ملک چند نفر باشد این شخص در نوبت دیگری دارد غصب می‌کند اما فراش دارد حلال است منتها این طُهر مربوط به این شخص است و آن طُهر مربوط به دیگری، این شخص در طُهر دیگری تجاوز کرده است و غصب کرده است پس زنا نیست و چون زنا نیست و عَهر نیست جا برای لحوق ولد است.

اینها فروع کلی است که جامع این حرف‌ها است. بعضی از قسمت‌ها را تطبیق کنیم تا - به خواست خدا - برسیم به مسئله بعدی که احکام ولادت است.

پرسش: ...

پاسخ: یقین پیدا شود نظیر «القافه» ای که می‌گفتند قیافه‌شناس‌ها، آنها شاید گاهی طوری باشد که یقین داشته باشند شرعاً اعتباری ندارد حتی در مسئله دم اعتباری ندارد، اگر یقین پیدا شد قطع حجت است.

پرسش: ...

پاسخ: بله - در آن جلسات قبل اشاره شد - این دم، شخص را ثابت نمی‌کند بلکه نژاد را ثابت می‌کند؛ مثلاً می‌گویند این شخص با این گروه خون همراه است با برادرش با عمویش

پرسش: ...

پاسخ: اگر با شخص معین باشد بله.

پرسش: ...

پاسخ: علم می‌خواهد آن خیلی کم است. در این‌گونه از موارد اماره مقدم است اما اگر واقعاً علم باشد مقدم است.

پرسش: ...

پاسخ: اگر قرائن قطعی شد مقدم بر اماره است ولی صرف خون‌شناسی این نه در سابق و نه در لاحق شخص درست نمی‌کرد، می‌گوید گروه خونی او با برادر او، با دایی او با عموی او هماهنگ است؛ در جریان منا هم همین‌طور بود یکی از بستگان را می‌آوردند می‌گفتند که گروه خونی او این است این شخصی که مثلاً مورد سؤال است یا مورد شک است او با چند نفر شریک خون است و گروه خون آنها یکی است با همه برادرها یکی است، با عموها و دایی‌ها یکی است، این حرمت را ثابت نمی‌کند که این فرزند متعلق به کیست لذا در حد یک گمان «فی الجملة» است نه «بالجملة» و چنین گمانی حجت نیست. «نعم»! اگر شواهد دیگری بود، آنها اصلاً در این سرزمین نبودند تا این کار را بکنند تنها کسی که بود همین برادر بود، بله، این ضمائم عقلی است و گرنه خود گروه خون و آزمایش خون و مانند آن اینها را ثابت نمی‌کند.

بنابراین مسئله قرعه در جریان ملک مین مطرح است، در جریان تحلیل «علی قول» مطرح است، در جریان عقد نکاح دائم و منقطع مطرح نیست.

پرسش: ...

پاسخ: غرض این است که آن روز غیر از این هیچ راهی نداشتند یعنی زوجیت به آن معنا که نبود فقط قافه یعنی قیافه‌شناسی بود.

پرسش: ...

پاسخ: احتیاط در همه جا کار خوبی است ولی منظور این است که قیافه‌شناسی در حدّ یک مظنه است.

روایتی را مرحوم کلینی (رضوان الله تعالی علیه) نقل می‌کند که این روایت خیلی عجیب است! کسی مورد غضب دستگاهی شده بود، وجود مبارک امام جواد (سلام الله علیه) پیام داد فرمود از طرف من برو به فلان کس بگو که محمد بن علی پناه داده است - خیلی این روایت عجیب است! این را مرحوم کلینی نقل می‌کند - این شخص که داشت می‌رفت متهم بود و فراری بود و مورد غضب دستگاه حکومت بود. قیافه‌شناسی در آن روز درس رسمی بود مانند نجوم و ستاره‌شناسی آنها کارشان همین بود که از راه ستاره‌شناسی راه را تشخیص می‌دادند، خیلی‌ها ستاره‌شناس و خیلی‌ها قیافه‌شناس بودند. این شخص قیافه‌شناس دید که این شخص دارد می‌رود گفت کجا می‌روی؟ «إِنِّي أَرَى وَجْهَ مَقْتُولٍ» این چهره نشان می‌دهد که به طرف قتل داری می‌روی! «لِي أَخْرِجُ يَدَكَ» دست را به من نشان بده دستش را نشان داد گفت: «يَدُ مَقْتُولٍ»، گفت پایت را نشان بده «رَجُلٌ مَقْتُولٍ» کجا می‌روی؟! بدنت را به من نشان بده گفت: «جَسَدُ مَقْتُولٍ» کجا می‌روی؟! گفت من باید بروم. او دید خیلی این شخص اصرار دارد گفت: «لِي أَخْرِجُ لِسَانَكَ فَفَعَلْتَ» زبانت را در بیاور این شخص زبانش را در آورد، گفت برو! «فَإِنَّ فِي

لِسَانَكَ رِسَالَةً لَوْ أُتِيَتْ بِهَا الْجِبَالُ الرَّوَاسِي لَأُثْقَدَتْ لَكَ» اگر به کوه برساند این آرامش می‌یابد به کوه بگوید این کوه اطاعت می‌کند. این را مرحوم کلینی نقل می‌کند.^۱ اینها چه کسانی‌اند؟! آن معجزه است و این شخص هم قائف مصطلح نبود این شخص ولی‌ای از اولیای الهی بود. گفت من چیزی در زبانت می‌بینم که اگر به کوه بگویی اطاعت می‌کند. او رفت و گفت و آرام شد. اینها را جزء قافه نمی‌شود گفت، این جزء قافه نیست. این را مرحوم کلینی در معجزات یکی از ائمه (علیهم السلام) گفتند.

پرسش: ...

پاسخ: بله فرق می‌کند.

پرسش: ...

پاسخ: این شبیه قطع قطاع است زودباور هستند، اینها همان‌طوری که عرض شد گروهی ثابت می‌کند نه شخص.

پرسش: ...

پاسخ: قرائن کاری به قافه ندارد؛ برادر او نبود دایی او نبود عموی او نبود این شخص ارتباط داشت این شخص در این سفر بود اینها قرائنی است که کاری به قیافه‌شناسی ندارد اما او می‌گوید: «فَإِنَّ فِي لِسَانِكَ رِسَالَةً لَوْ أُتِيَتْ بِهَا الْجِبَالُ الرَّوَاسِي لَأُثْقَدَتْ لَكَ» که اگر به کوه بگوید او اطاعت می‌کند، این به قیافه‌شناسی نمی‌خورد. این‌گونه از علوم باشد البته بله هست. این بیان نورانی حضرت است که «مسعدة بن صدقه» نقل کرده است - که مرحوم شیخ در رسائل نقل کرده است - «وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ»^۲ یا علم پیدا کن

۱. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۷۳.

۲. وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۸۹.

یا علمی. فرمود قاعده این است قاعده کلی است که مرحوم شیخ هم نقل کرده است^۱ «وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا عَلَى هَذَا حَتَّى يَسْتَبِينَ لَكَ غَيْرُ ذَلِكَ أَوْ تَقُومَ بِهِ الْبَيِّنَةُ» یا علم یا علمی؛ اما اینکه مرحوم کلینی نقل کرد از سنخ قیافه‌شناسی نیست.

این چند جمله را که قبلاً هم خواندیم بخوانیم: «و لو وطئها المشتركون فيها في طهر واحد فولدت»^۲ آن وقت اینها «فتداعوه» همه آنها ادعا کردند، «أقرع بينهم»؛ در مسئله نکاح دائم قرعه نیست چون فراش متعدد نیست، در ملک یمین متعدد است در تحلیل متعدد است که «أقرع بينهم». «فمن خرج اسمه ألحق به و أغرم حصص الباقيين» سهم دیگران را باید بپردازد این بچه آزاد است چون فرزند آزاد، آزاد است این شخص باید سهم دیگران را بپردازد. «أغرم حصص الباقيين من قيمة أمه و قيمته يوم سقط حيا» چون مادر از سهم ولد ارث می‌برد و آزاد می‌شود. «و إن ادعاه واحد» کسی ادعا کند، «ألحق به» ولی غرامت حصص دیگران محفوظ است، «و لا يجوز نفى الولد لمكان العزل» این روایت‌های که عزل مانع الحاق نیست قبلاً خواندیم اگر ضرورتی داشت آن روایات را هم که سندش مشخص است روایتش مشخص است ممکن است بخوانیم. بعد فرمود: «و لو وطئ أمته و وطئها آخر فجوراً» کسی ملک یمین داشت و این ملک یمین او آلوده شد، «ألحق الولد بالمولی» چون «لِلْعَاهِرِ الْحَجَر» در صورت امکان لحوق، در صورت امکان لحوق با اینکه دو نفر همبستر شدند «ألحق بالمولی»، چون مسئله زوج دائم و زوج منقطع مطرح نیست در قاعده فراش حلال مطرح است نه زوج و زوجه لذا ملک یمین و تحلیل این دو قسم هم به آن دو قسم اول ملحق است. «و لو حصل مع ولادته أمارة يغلب بها الظن أنه ليس منه» حرفی را مرحوم شیخ طوسی دارد که

۱. فرائد الاصول، ج ۲، ص ۱۲۰.

۲. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۸۶.

در نهایه او نقل شده است^۱ مرحوم محقق این حرف را نقل می‌کند بعد با تردد رد می‌شود ولی «علیّ ایّ حال» اگر اماره‌ای باشد این امارتین متعارض‌اند و به اصول کلی باید مراجعه کرد اما اگر اماره‌ای نباشد ظنون عادی باشد براساس «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» حکم می‌شود. «قيل لم يجز له إلحاقه به و لا نفيه بل ينبغی أن یوصی له بشیء و لا یورثه» ارث ندهد «میراث الأولاد»، مرحوم محقق فرمود: «و فيه تردد»^۲ «علیّ ایّ حال» اگر ظن غیر معتبر باشد که هیچ، اگر اماره باشد تعارض امارتین است، همان‌طوری که برای اصل اماره یک راه روشنی است برای تعارض امارتین هم راه روشنی است.

در جریان ولد شبهه فرمود: «الوطء بالشبهة يلحق به النسب»، چرا؟ برای اینکه این شخص آمده در بستر خود، در بستر حلال خیال کرد همسر خودش است پس حرام نیست، بستر، بستر خودش است، در مسافرت و غیر مسافرت و مانند آن خیال کرد که این زن همسر خودش است، شبهه هم شبهه معقول بود نه تعمّدی در کار باشد پس زنا نیست، حرام هم نیست چون شبهه است. اینکه می‌گویند شبهه، نه اینکه با اینکه شبهه دارد این کار را بکند اگر شبهه دارد باید احتیاط کند. معنای وطیء به شبهه این نیست که اگر کسی شک و شبهه دارد که برای او حلال است یا نه، آن کار را کند، خیر! او یقین دارد که همسر خودش است برای او اشتباه شده است، نه اینکه «عند الشک» مجاز است این کار را بکند. معنای وطیء به شبهه این نیست که در زمانی که شک و شبهه دارد آمیزش کرده است، او حق ندارد. درباره دماء و فروج اصل، احتیاط است. معنای وطیء به شبهه این است که این شخص مسلّم خیال کرد که همسر خودش است منتها برای او اشتباه شده است، این معنای وطیء به شبهه است. بستر، بستر

۱. النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ص ۵۰۶.

۲. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۸۶.

خودش است، علم دارد که همسر خودش است، این کار را کرده، امکان لحوق هم هست، چون کمتر از اقل حمل نیست بیشتر از اکثر حمل نیست پس به او ملحق می‌شود. معنای وطیء به شبهه این نیست که با اینکه شک دارد در حال شبهه این کار را کرده است، خیر! یقین دارد که حلال است منتها بر او امر اشتباه شده است. «الوطی بالشبهه يلحق به النسب فلو اشتبهت عليه أجنبية فظنها زوجته أو مملوكته فوطئها ألحق به الولد» این شخص یقین دارد که همسر خودش است. «الْوَلَدُ لِلْفِرَاشِ» نمی‌گوید که اگر با همسر دائمی یا انقطاعی یا ملک یمین یا تحلیل، بلکه می‌گوید: «لِلْفِرَاشِ» این فراش حلال است، این شخص در خانه خودش است، فراش خودش است، مهمانی آمده بود خیال کرد همسر خودش است «ألحق به الولد». «و كذا لو وطئ أمة غيره لشبهة لكن في الأمة يلزمه قيمة الولد يوم سقط حياً»^۱ اما در غیر آیه سخن از خرید و فروش نیست، در خصوص آیه سخن از خرید و فروش است، «لأنه وقت الحيلولة» است. «و لو تزوج امرأة لظنها خالية أو لظنها موت الزوج أو طلاقه فبان أنه لم يمت و لم يطلق» آن شخص، «ردت على الأول بعد الاعتداد من الثاني و اختص الثاني بالأولاد مع الشرائط سواء استندت في ذلك إلى حكم حاكم».

یکی دو تا روایت از همین بحث اخیر بخوانیم که بحث ما تبرکی به روایت هم بشود. در باب عزل و وطیء به شبهه این احکام چند تا روایت است؛ وسائل جلد ۲۱ صفحه ۶۹ باب ۳۳ درباره ملحق شدن ولد متعه است، در صفحه ۱۶۸ در باب اینکه وطیء آیه یا غیر آیه در آن طهر باید باشد اگر طهر غیر واقعه باشد مشکل دارد، در صفحه ۳۷۸ باب شانزده دارد اگر دخول کرد ولی انزال نشد نباید این کار را بکند چون خیلی از حالات است که شخص خبر ندارد ممکن است ذرات از منی قبلاً رفته باشد در صدر اسلام هم این اتفاق افتاد آمیزش شد و این

۱. شرائع الإسلام في مسائل الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۸۷.

شخص عزل کرد حالا می‌خواهد منکر ولد بشود حضرت فرمود خیر نمی‌توانی! اگر آمیزش کردی از آن اسرار درون که بی‌خبری نمی‌توانی منکر بشوی، در باب هیجده صفحه ۳۸۵ احکامی است که - إن شاء الله - یکی پس از دیگری در مسئله احکام ولاده می‌آید که در هنگام ولادت چه شرایطی است که چه کسی بیاید و چه کسی نیاید البته بعضی از احکام آنها مستحب است. اینهایی که مقداری با سرعت گذشتیم برای اینکه مسئله عبید و إماء کمتر مطرح است.

«و الحمد لله رب العالمین»